جوان و محبوبيت

محمد سبحانى نيا

سخن آغازين

يكى از نيازهايى كه به موازات بلوغ جنسى, در جسم و روان انسان ظهور مى كند, محبت ورزيدن و محبوب واقع شدن است. به طور كلى, آدمى موجودى است نيازمند. نيازهاى جسمى او شامل: هوا, آب, غذا, و نيازهاى روحى و روانى او شامل: ابراز وجود, دل بستگى و تعلق و مهرورزى مى شود. مزلو, روان شناس معروف, معتقد است در مسير رشد و شكوفايى شخصيتِ آدمى, دو دسته نياز وجود دارد:

1 ـ نيازهاى اساسى و اوليه; 2 ـ نيازهاى غير اساسى و ثانويه, وى نيازهاى اساسى و اوليه را در پنج دسته مشخص كرده است: 1 ـ نيازهاى فيزيولوژيك (طبيعى); 2 ـ نيازهاى ايمنى; 3 ـ نياز به عشق و دل بستگى; 4 ـ نياز به احترام; 5 ـ نياز به خود شكوفايى.

بر اساس نظر مزلو, يكى از نيازهاى اساسى براى هر كس, نياز به محبت ورزى و دل بستگى است. به نظر ايشان, آدمى در اين مرحله تشنه ارتباط عاطفى با ديگران است; يعنى در جست جوى يافتن پايگاه و تكيه گاهى براى تأمين نياز دل بستگى خويشتن است.

شايد بتوان گفت: انتخاب دوست, تشكيل خانواده يا رفاقت با افراد و همكاران, در راستاى پاسخ گويى به اين نياز اساسى است. تمايل به اين خواسته درونى كه از شاخه هاى غريزه (حب ّ ذات) است, به طور طبيعى در نهاد همه افراد وجود دارد; ولى در جوان كه شيفته اظهار وجود و ابراز لياقت است, اين موضوع بيشتر خودنمايى مى كند.

بسيارى از جوانان دوست دارند محبوب مردم باشند و قلعه دل ها را به تسخير درآورند, از اين رو همواره اين سؤال در بين آنان مطرح است كه چرا بعضى از افراد, شخصيتى محبوب دارند؟ چگونه مى توان در قلب ديگران نفوذ كرد؟

براى پاسخ به اين سؤالات, در اين شماره به موضوع مهم محبوبيت مى پردازيم كه با مبحث مهارت در روابط اجتماعى ارتباط نزديك دارد.

معناى محبوبيت

واژه (محبوبيت) معمولاً به جايگاه و موقعيتى كه فرد در نزد ديگران دارد و به خاطر آن مورد احترام قرار مى گيرد, اطلاق مى شود. محبوبيت يعنى ديگران از بودن با ما احساس خرسندى كنند. وقتى احساس محبوب بودن مى كنيم, نياز به تعلق و دل بستگى ما تأمين مى شود.

اقسام محبوبيت

اسلام مى خواهد از يك مسلمان, يك انسان محبوب بسازد; انسانى كه محبوب خدا, محبوبِ خود و محبوب مردم و در يك كلمه, محبوب قلب هاست.

الف) محبوب خدا

محبت بنده و خدا, دو طرفه است, بنابر اين وقتى انسان, محبوب خدا خواهد شد كه خدا محبوب او شده باشد و زمانى كه بنده بخواهد دريابد محبوب خدا هست يا نه, مى تواند به قلبش بنگرد. بر اين اساس براى دوستان خدا ويژگى هايى ذكر شده است كه مهم ترين آنها عبارت اند از:

1 ـ ياد يار: كسى كه محبوبش خداست, همواره به ياد اوست. دائماً از او سخن مى گويد و با ياد او زندگى مى كند و لحظه اى غافل نمى ماند. خداوند به موسى( عليه السلام ) فرمود: اى پسر عمران! دروغ مى گويد آن كسى كه گمان مى كند مرا دوست دارد, اما چون شب فرا مى رسد چشم از عبادت من فرو مى بندد. مگر نه اين است كه هر دل داده اى دوست دارد با دلدار خود خلوت كند. 1

2 ـ فرمان برى: دوست حقيقى خداوند, اراده و خواست او را بر اراده خويش مقدم مى دارد و در حد امكان براى كسب رضايت مندى محبوب خود تلاش مى كند. قرآن مجيد مى فرمايد: (بگو: اگر خدا را دوست داريد از من پروى كنيد تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را ببخشايد. )2

بعضى ادعا مى كنند كه خدا را دوست دارند, ولى از معصيت او امتناعى ندارند, بى شك اين محبت دورغين است. امام صادق( عليه السلام ) مى فرمايد: خدا را نافرمانى مى كنى در حالى كه اظهار عشق و محبت به او دارى! اين عمل, چيز شگفتى است. اگر محبت تو صادقانه بود, از او اطاعت مى كردى, چرا كه دوست, مطيع و فرمان بردار كسى است كه دوستش مى دارد. 3

3 ـ دوست داشتن مرگ: دوستدار حقيقى, مشتاق ديدار محبوب خويش است. اگر چه مرگ, تنها راه ملاقات و رؤيت جمال خداوند نيست, ولى به طور عموم تحقق اين امر با عبور از گذرگاه مرگ, ميسّر است. قرآن كريم مى فرمايد: (بگو! اى كسانى كه يهودى شده ايد, اگر مى پنداريد كه دوستان خداييد نه مردم ديگر, پس اگر راست مى گوييد, درخواست مرگ كنيد. )4

4 ـ رضا به قضاى الهى: عاشق, هر آنچه را كه از معشوق صادر گردد زيبا مى بيند. كسى كه خدا را دوست دارد به آنچه كه خداوند مقرر داشته است در ظاهر و باطن و در گفتار و رفتار, احساس رضايت مندى مى كند و در نزد او, فقر و غنا, راحتى و سختى, تن درستى و بيمارى, مرگ و زندگى, يك سان است, زيرا همه را از جانب محبوب مى بيند و مى گويد:

يكى درد و يكى درمان پسندد

ييكى وصل و يكى هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

5 ـ خدا را بر محبوب هاى ديگر ترجيح دادن: عاشق خدا, او را از همه محبوب هاى خود بالاتر مى داند. امير المؤمنين( عليه السلام )مى فرمايد: چگونه مدعى حب ّ خداوند است كسى كه حب دنيا را در قلبش سكونت داده است. 5

ما را سر سوداى كس ديگر نيست

در عشق تو پرواى كس ديگر نيست

جز تو دگرى جاى نگيرد در دل

دل جاى تو شد جاى كس ديگر نيست

از آن جا كه دوستى و محبت خدا و بندگانش يك محبت دو سويه است, تمام تشابه هايى را كه در محبت بنده به خداوند مطرح كرديم مى توان از علامت هاى محبت خدا به انسان نيز به شمار آوريم, زيرا اين محبت خدا به بنده است كه توفيق آن اعمال براى انسان حاصل مى شود.

اين بحث مجال بيشترى مى طلبد, علاقه مندان را به مطالعه كتاب هاى تفسيرى فرا مى خوانيم.

ب) محبوب خود

كسى مى تواند محبوب خود باشد كه از مقام ارجمند و كرامت و شرافت خود مواظبت كند. اين مهم جز با شناخت نقاط ضعف خويش حاصل نمى شود. امام على( عليه السلام ) مى فرمايد: عارف حقيقى كسى است كه خود را بشناسد و از قيد و بند اسارت آزاد سازد و آن را از هر چيز كه او را از سعادت دور مى كند, پاك نمايد.6

ج) محبوب مردم

همه ما بخش عمده اى از اوقات خود را در ارتباط با ديگران سپرى مى كنيم يا در فكر آن به سر مى بريم. تحققات نشان داده است كه 75 درصد اوقات روزانه ما صرف ارتباط با ديگران مى شود و شايد بتوان گفت 75% موفقيت هاى ما نيز به روابط ما با ديگران وابسته است. 7 پس بايد در كاركرد تعامل اجتماعى و عوامل تأثير گذار بر آن, پژوهش دقيق انجام گيرد.

عوامل محبوبيت

نبايد از ياد برد كه همه خيرها و خوبى ها و از جمله محبوبيت, از جانب خداست. جوان بايد بداند كه جلب نظر دگيران در مرحله اول, ناشى از لطف و عنايت پروردگار است و اوست كه مى تواند محبت و دوستى را جايگزين دشمنى و جدايى سازد.

قرآن مجيد در اين باره خطاب به پيامبر(صلى الله عليه و آله)مى فرمايد: (خداوند است كه دل هاى مؤمنين را به هم مهربان نمود. اگر تو تمام آنچه را كه در زمين است انفاق مى كردى, نمى توانستى پيوند دوستى در دل ها ايجاد كنى; اما خداوند با اراده خود دل هايشان را به يكديگر مهربان ساخت. )8

در تاريخ اسلام مى بينيم بعضى از دشمنان به فكر قتل پيامبر(صلى الله عليه و آله)بودند, اما خداوند روحيه آنان را تغيير داد و آن حضرت را محبوب دل هايشان ساخت. شيبة بن عثمان مى گويد: در روز حنين, پشت سر پيامبر (صلى الله عليه و آله)مى رفتم و مى خواستم آن حضرت را به قتل برسانم. خداوند پيامبرش را از فكر من آگاه نمود. حضرت متوجه من شد. دست به سينه من زد و نام خدا را برد و به حفظ من دعا كرد. در همان لحظه بر خود لرزيدم, او را نگاه كردم ديدم او از گوش و چشم نزد من محبوب تر است ; پس به نبوتش شهادت دادم. 9

عوامل محبوبيت با توجه به فرهنگ ها و مليت ها و حتى افراد, مختلف است, اما آنچه مسلّم است اين كه براى كسب محبوبيت و مقبوليت اجتماعى, نيازى به قهرمان شدن نيست; بلكه بايد به سوى محبوبيت گام هايى برداشت كه مهم ترين آنها عبارت اند از:

1 ـ ايمان به خدا و عمل صالح: قرآن مجيد سر چشمه محبوبيت را ايمان به خدا مى داند و مى فرمايد: (ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودّاً;10 كسانى كه ايمان آورده و عمل شايسته انجام دادند, خداوند رحمان محبت آنان را در دل ها مى افكند). فطرت هاى پاك و خدايى, كسانى را كه موحد و خدا جويند, بيش از ديگران مورد اعتماد مى دانند; هر چند خود به دلايل آن آگاه نباشند. شايد دليلش اين باشد كه ايمان به خدا, پندار و گفتار و كردار انسان را تحت تأثير خود قرار مى دهد و به صورت اخلاق عالى انسانى مانند تقوا, درستى, امانت, شجاعت و گذشت, تجلى مى كند كه هر يك از آنها بسان نيروى عظيم مغناطيس, دل هاى ديگران را به سوى خود مى كشاند. در روايتى امام صادق( عليه السلام )مى فرمايد: هيچ بنده اى در حال نماز و دعاى خود به خداوند توجه نمى كند مگر آن كه خداوند دل هاى مؤمنان را به سوى او متوجه مى سازد و وى را از بهشت برخوردار خواهد ساخت.11

وقتى بدانيم خداوند مقلب القلوب است و مى تواند در يك لحظه همه چيز را تغيير دهد, پس بايد بپذيريم مطمئن ترين راه براى محبوب شدن, تحصيل رضايت مقلب القلوب است. پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله)مى فرمايد: هنگامى كه خداوند كسى از بندگانش را دوست بدارد به فرشته بزرگش جبرئيل مى گويد: من فلانى را دوست دارم, او را دوست بدار. جبرئيل او را دوست خواهد داشت. سپس در آسمان ها ندا مى دهد كه اى اهل آسمان! خداوند فلانى را دوست دارد. , او را دوست بداريد و به دنبال آن, همه اهل آسمان او را دوست مى دارند; سپس پذيرش اين محبت در زمين منعكس مى شود!12

اين حديث نشان مى دهد كه ايمان و عمل صالح, بازتابى به گستره عالم هستى دارد و شعاع محبوبيت حاصل از آن, پهنه گيتى را فرا مى گيرد و در قلوب اهل آسمان و زمين پرتو افكنى مى كند.

با توجه به اين عامل مهم, مى توان به رمز محبوبيت مردان بزرگ تاريخ مانند پيامبران و اولياى الهى پى برد كه بدون برخوردارى از امكانات ظاهرى, توانستند دل هاى ميليون ها نفر را در طول زمان به سوى خود بكشانند. استاد مطهرى مى گويد: شاگردان فلاسفه فقط متعلم اند و فلاسفه, نفوذى بالاتر از نفوذ يك معلم ندارند; اما انبيا نفوذشان از قبيل نفوذ يك محبوب است; محبوبى كه تا اعماق روح محب ّ راه يافته و پنجه افكنده است و تمام رشته هاى حياتى او را در دست گرفته است.13

تاريخ, نام دلباخته گان به رسول اكرم(صلى الله عليه و آله)چون ابوذر غفارى, بلال حبشى, عمار ياسر و ديگران را ثبت كرده است كه با بررسى و مرور سرگذشت آنان, مى توان اذعان كرد كه در هيچ مكتبى اين چنين شيفتگى ها و بى قرارى ها و از خودگذشتگى ها يافت نمى شود. ابوذر غفارى در جنگ تبوك در هواى گرم بر روى ريگ هاى گداخته به راه مى افتد. با اين كه خستگى و تشنگى او را سخت آزار مى دهد, اما از آب سرد و گوارا چشم مى پوشد و مى گويد: هرگز نمى آشامم تا دوستم رسول الله(صلى الله عليه و آله)بياشامد. مشكش را پر از آب مى كند و به دوش مى گيرد و خود را به پيامبر(صلى الله عليه و آله)مى رساند. حضرت فرمود: زود به او آب برسانيد. ابوذر مى گويد: آب همراه دارم. حضرت فرمود: آب داشتى و از تشنگى نزديك به هلاكتى؟ گفت: آرى, وقتى كه آب را چشيدم, دريغم آمد كه قبل از دوستم رسول الله (صلى الله عليه و آله)از آن بنوشم.14

ابن ابى الحديد مى گويد: كسى سخن رسول اكرم(صلى الله عليه و آله)را نمى شنيد مگر اين كه محبت او در دلش جاى مى گرفت و متمايل به او مى شد. لذا قريش مسلمانان را در دوران مكه, صباة (شيفتگان و دل باختگان) مى ناميدند و مى گفتند: بيم آن است كه وليد بن مغيره, دل به دين محمد بدهد و اگر وليد كه گل سرسبد قريش است, دل بدهد, تمام قريش بدو دل خواهند سپرد. مى گفتند: سخنانش جادوست, بيش از شراب, مست كننده است. فرزندان خويش را از نشستن با او نهى مى كردند كه مبادا با سخنان و قيافه گيراى خود آنها را جذب نمايد. هر گاه پيغمبر در كنار كعبه در حجر اسماعيل مى نشست و با آواز بلند قرآن مى خواند و يا خدا را ياد مى كرد, انگشت هاى خويش را در گوش هاى خود فرو مى كردند كه نشنوند.15

نمونه ديگر, ابر مرد تاريخ, امير المؤمنين على( عليه السلام ) است. او در سايه عشق خدا به چنان محبوبيتى دست يافته بود كه افرادى چون ميثم تمار به عشق او پس از بيست سال از مرگ محبوبش, بر سر چوبه دار از او سخن مى گويد و جان خود را در اين راه نثار مى كند.

در عصر حاضر نيز, راد مردان بزرگى را ديده ايم كه در سايه عبوديت و بندگى خدا به اوج قله محبوبيت نايل شده اند. بطور قطع تاريخ, داستان عشق متقابل ميان امام خمينى(ره) و امت را هرگز فراموش نخواهد كرد. زمزمه مناجات, نواى عطر آگين عبادت و چهره ملكوتى امام, از او شخصيتى ممتاز و دوست داشتنى ساخته بود به طورى كه در دورترين نقاط گيتى اقشار مختلف, حتى دانش آموزان با فرستادن صدها نامه, عشقشان به امام را ابراز مى كردند.

دانش آموزان مدرسه (سپيرينگ دال) آمريكا در نامه اى خطاب به امام (ره) نوشته اند: حضرت امام اگر ممكن است يك جفت جوراب كهنه يا عبا و لباس مستعمل ديگر براى آنها بفرستند تا آنان به وسيله آن متبرك شوند, و در ضمن هديه اى نيز براى امام همراه اين نامه فرستاده بودند.16

محبت به امام نه تنها با گذشت زمان كم رنگ نشد, بلكه روز به روز بيشتر گرديد تا جايى كه در تشييع جنازه آن يار سفر كرده, ميليون ها نفر شركت كردند.

نمونه ديگر, روحانى مبارز و متعهد, امام موسى صدر است. او محبوب ترين شخصيت در ميان تمام طوايف لبنان اعم از مسلمان شيعه و سنى و نيز مسيحيان و آوارگان فلسطينى به شمار مى رفت تا جايى كه بسيارى از مسيحيان, با شور و شوقى عجيب به همشهريان شيعه خود مى گفتند: آقاى شما ما را به ياد حضرت مسيح مى اندازد.17

2 ـ خوش خلقى: يكى از عوامل جلب محبت, خوش خلقى است. قرآن مجيد رمز محبوبيت رسول اكرم(صلى الله عليه و آله)را نرم خويى و رفق و مداراى آن حضرت مى داند و مى فرمايد: (از رحمت خدا بود كه تو را نرم خو كرد و اگر خشن و سنگ دل بودى, از اطراف تو متفرق مى شدند.)18

بعضى گمان مى كنند پيامبران الهى فقط با نيروى اعجاز در قلوب مردم نفوذ مى كردند, در حالى كه غير از مسئله اعجاز, يكى از موجبات نفوذ آنان, اخلاق و رفتار كاملاً انسانى شان بوده است. طرز برخورد پيامبر اسلام(صلى الله عليه و آله)با مردم طورى بود كه آنان را به سرعت به سوى خود و تعليمات عالى خويش جلب و جذب مى كرد. آن حضرت از پيروان خود نيز خواسته است از اين عنصر سازنده در روابط اجتماعى خود استفاده نمايند; آن جا كه مى فرمايد: اى فرزندان عبد المطلب! شما نمى توانيد با ثروت و سرمايه ماديِ خود محيط وسيع و پرمهرى را به وجود آوريد كه همه مردم را در بر گيرد و دل هاى آنان را به شما متوجه سازد. پس با روى بشاش و چهره اى گشاده با مردم برخورد نماييد و محبتشان را جلب كنيد. 19

3 ـ مهرورزى: اين سخن معروف است كه محبت, محبت مى آورد. اگر علاقه و دوستى خود را نثار كسى كردى, او هم خواهان و دوستدار تو مى شود. از اين رو گفته اند: براى كسى بمير كه برايت تب كند.

امير المؤمنين( عليه السلام ) مى فرمايد: (بالتّودّد تكون المحبة; محبت در سايه مهرورزى فراهم مى آيد. )20

از محبت خارها گل مى شود

وزمحبت سركه ها مل مى شود

از محبت دار تختى مى شود

وزمحبت بار بختى مى شود

از محبت سجن گلشن مى شود

وزمحبت خانه روشن مى شود

از محبت خار سوسن مى شود

بى محبت موم آهن مى شود

از محبت نار نورى مى شود

وزمحبت ديو حورى مى شود

4 ـ خوش رويى: يكى از عوامل محبت آفرين, تبسم و خوش رويى است. ديل كارنگى مى گويد: تبسم, اشعه آفتاب است براى افسردگان و بهترين پادزهر طبيعى است براى ناراحتى. بنابر اين اگر مى خواهيد مردم شما را دوست بدارند, تبسم كنيد. 21

چون گل شكفته باش در اين انجمن كه صبح تسـخيـر كـرده روزى زميـن را به نـوش خـنـد

پيشوايان دين پانزده قرن پيش به راز و رمز محبوبيت پرداخته اند. امير المؤمنين( عليه السلام ) مى فرمايد: (البشاشة حبالة المودة22; خوش رويى, ريسمان مودت است. )

5 ـ احسان: مردم, بنده احسان و نيكى اند. سرشت انسان ها گرايش به قدردانى از صاحب نعمت دارد و دل به كسى مى سپارد كه از دست او چيزى گرفته باشد و عشق كسى را در سينه مى پرورد كه از او احسان و خيرى ديده باشد.23

از رهگذر نوع دوستى و خدمت صادقانه به بندگان خدا مى توان به محبوبيت در دل ها رسيد. از رسول خدا(صلى الله عليه و آله)پرسيدند: محبوب ترين مردم كيست؟ حضرت فرمود: آن كس كه وجودش براى مردم سودمندتر باشد.24

از قرآن مجيد استفاده مى شود كه آنچه سود مردم باشد, پايدار و جاويد خواهد بود و آنچه سودمند نباشد, مانند كف روى آب, به زودى از ميان مى رود و اثرى از آن باقى نمى ماند. خداوند متعالى مى فرمايد: (اما كف ها به بيرون پرتاب مى شوند, ولى آنچه به مردم سود مى رساند در زمين مى ماند. خداوند اين چنين مثال مى زند.)25

تلاش مستمر پيامبران در رفع نيازهاى مردم و خدمت رسانى به خلق خدا, يكى از رموز محبوبيت آنان بود. امام صادق( عليه السلام ) در تفسير آيه شريفه (و جعلنى مباركاً اين ما كنت)26كه درباره حضرت عيسى( عليه السلام ) نازل گشته است, مى فرمايد: مقصود از (جعلنى مباركاً) (جعلنى نفاعاً)27 مى باشد; يعنى خداوند عيسى( عليه السلام ) را براى مردم بسيار سودمند قرار داد.

امام على( عليه السلام ) مى فرمايد: (سبب المحبة الاحسان;28 احسان به ديگران مايه جلب محبت و دوستى است). هر كس به مردم نيكى كند, در دل ها جاى مى گيرد.

فريدون فرّخ فرشته نبود

به داد و دهش يافت آن نيكويى

اين حقيقت را پيش از هر چيز در حديث نبوى مى خوانيم كه فرمود: (سيد القوم خادمهم;29 سرور هر گروى, خدمت گزار آنان است). محبوبيت بيش از حد افرادى چون جهان پهلوان غلام رضا تختى را بايد در عنصر كارگشايى و خدمت گزارى وى جست و جو كرد. او از هر وسيله مشروعى استفاده مى كرد تا گرهى از مشكلات مردم را باز كند و بارى از روى دوش آنها بردارد.30

6 ـ هديه و بخشش: يكى از اسباب محبت و كوتاه ترين راه نزديكى به قلب مردم كه زداينده كينه ها نيز هست, هديه دادن است. پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)مى فرمايد: هديه, محبت به يادگار مى گذارد و برادرى را تثبيت مى كند و كينه را مى زدايد. هديه دهيد تا شما را دوست بدارند.31

7 ـ تواضع: افتادگى و خاكسارى, مردم را به محبت و حمايت مى كشاند. امام على( عليه السلام ) مى فرمايد: سه چيز موجب محبت ديگران مى شود: دين دارى, فروتنى, بخشندگى.32

مغروران و متكبران, محبوب مردم نيستند, زيرا نمى توانند با ديگران كنار بيايند.

افتـادگـى آمـوز اگـر طـالب فيـضى هرگز نخورد آب زمينى كه بلند است

8 ـ ديد و بازديد: زيارت برادران دينى و ديدار مؤمنان, موجب تحكيم روابط و پيوندهاى عاطفى مى شود. پيامبر رحمت مى فرمايد: (الزيارة تنبت المودّة;33 ديدار, دوستى را مى پروراند. )

9 ـ عدم چشم داشت از ديگران: اگر انسان به آنچه در دستان مردم است بى اعتنا باشد و عزت نفس خود را حفظ كند, مهر و محبت آنان را جلب مى نمايد. پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)مى فرمايد: به آنچه در پيش خداست, اميدوار باش تا خدا تو را دوست بدارد و به آنچه در دست مردم است, چشم پوشى كن تا مردم تو را دوست بدارند.34

10 ـ گفتار نيك: يكى از اسباب محبت, متانت در سخن, ادب در گفتار و خوش گويى است كه در نرم ساختن دل ها و جلب عاطفه ها, نقش تعيين كننده اى دارد. آن كه خوش سخن باشد, از ديگران نيز كلام نيكو مى شنود. امام على( عليه السلام ) مى فرمايد: كسى كه با مردم زيبا رفتار كند, با وى زيبا رفتار خواهند كرد.35 آن حضرت برقرارى ارتباط محبت آميز و كاهش تنش بين مردم را از آثار ارتباط كلاميِ مطلوب مى داند و مى فرمايد: زبانت را به كلام نرم و بذل سلام عادت ده كه دوستداران تو زياد مى شوند و ناراحت شوندگان از تو, كاهش مى يابند.36

11 ـ عفو و گذشت: يكى او عوامل محبت و جلب افكار عمومى و برانگيختن عواطف و احساسات, عفو و اغماض است. اگر كسى با داشتن قدرت, انتقام نگيرد و خشم خود را فرو نشاند, با اين بزرگ منشى و عظمت روح, محبوبيتش چه در نظر كسى كه مورد عفو قرار گرفته و چه در نظر ساير مردم, افزايش مى يابد. امام صادق( عليه السلام )از رسول اكرم(صلى الله عليه و آله)نقل كرده كه آن حضرت فرمود: بر شما باد به عفو و گذشت كه اين صفت, مايه فزونى مجد و عزت است. پس يكديگر را عفو كنيد تا خدا به شما عزت دهد. 37

ييكى از اهالى شام, در حضور امام مجتبى( عليه السلام ) به بدگويى از آن حضرت پرداخت. وقتى كه از سخن باز ايستاد, امام( عليه السلام ) به او سلام كرد و لبخندى زد و گفت: اى پير مرد! گمانم تو در اين شهر, غريب و نيازمند پذيرايى باشى, بيا منزل ما تا اداى وظيفه نماييم. وقتى كه آن مرد سخن حضرت را شنيد, با گريه گفت: گواهى مى دهم كه خدا خود بهتر آگاه است كه بار سنگين رسالت را بر دوش چه كسى بنهد. آن گاه افزود: تو و پدرت مبغوض ترين اشخاص در نظرم بوديد, اما اكنون محبوب ترين اشخاص در پيش من هستيد. 38

12 ـ ايجاد ارتباط سالم: فردى كه بتواند ارتباط سالمى با ديگران برقرار كند, در كانون توجه مثبت بسيارى از افراد خواهد بود. البته هر فردى بايد داراى ويژگى هايى باشد تا بتواند اين ارتباط سالم را ايجاد نمايد. روان شناسان اين ويژگى و استعداد خاص را هوش اجتماعى ناميده اند. هوش اجتماعى, هنرى است كه در سايه آن مى توان با ديگران ارتباط برقرار كرد و در غم ها و شادى آنها شريك شد.39

ارتباط سالم و مفيد در صورتى شكل مى گيرد كه احساسات خود را آشكارا ابراز كنيم و به طرف مقابل هم امكان دهيم تا احساسات خود را بيان كند. تصديق و تأييد اعمال و گفتار صحيح ديگران با كلماتى مانند: بله, درست است, خيلى خوب, مى فهمم, و تحسين و حمايت و اعلام توافق آنان با كلماتى چون: آفرين, و ارتباط چشمى و…, از شيوه ها و راهبردهاى رابطه با ديگران محسوب مى شود. اين نوع كلمات ضمن اين كه بيانگر حالات و احساسات انسان مى باشد و در واقع احترام كردن طرف مقابل است, پاداش الهى را نيز در پى خواهد داشت. پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله)فرموده اند: كسى كه برادر با ايمانش را با گفتن كلامى ملاطفت آميز مورد احترام قرار دهد, تا وقتى كه او شادمان است, گوينده آن سخن همواره در سايه رحمت الهى به سر مى برد.40

13 ـ همدلى و همراهى: يكى از راه هاى كسب محبوبيت, همدلى است. همدلى و پاسخ مناسب دادن به احساسات اطرافيان, انسان را مورد توجه آنان قرار مى دهد. البته مقصود از همدلى, همدلى صادقانه است. همدلى و هم نوايى با ديگران, هميشه از طريق صحبت و گفت گو صورت نمى گيرد, بلكه از طريق رفتار, اشاره, لحن صدا و امثال اينها نيز مى تون با آنان ابراز همدردى كرد, و اين روش چه بسا از روش مستقيم مؤثرتر باشد.

هنگامى كه با ديگران ابراز همدلى و همدردى مى كنيم, در واقع خود را در غم و شادى آنها شريك مى دانيم و به مشكلاتشان واكنش دوستانه نشان مى دهيم و همين امر باعث مى شود آنان نيز همين احساس را در باره ما داشته باشند.

ييكى از مصاديق همدردى و همدلى, شنونده خوب بودن است. بايد طورى به ديگران گوش دهيم كه احساس كنند از آنها حمايت مى كنيم. رسول خدا(صلى الله عليه و آله)به حرف هاى ديگران گوش مى داد, حتى به سخن بيمار دلان و منافقان تا جايى كه از روى طنز مى گفتند: او گوش است. خداوند فرمود: (به آنان بگو: اگر گوش هم هست, براى شما گوش خوبى است; به خدا ايمان دارد و به حرف هاى مؤمنين نيز باور دارد. )41

اسلام, هنر گوش دادن را در قلمرو آداب اجتماعى ارزيابى مى كند و آن را نشانه ادب و تربيت اجتماعى مى داند. ديل گارنگى مى گويد: به خاطر داشته باشيد كسى كه شما با او حرف مى زنيد, صد بار بيش از شما به خودش و خواسته هايش و مشكلاتش علاقه دارد…شنونده خوبى باشيد و ديگران را تشويق كنيد از خود صحبت كنند. 42

با توجه كردن و سر تكان دادن و… به ديگران بفهمانيد كه براى آنها ارزش قائليد تا متقابلاً آنان نيز شما را فردى با ارزش و دوست داشتنى قلمداد كنند.

آنچه گفته شد در باره وظايف جوانان در ايجاد محبوبيت بود, اما قطعاً در اين مسئله, خانواده نيز نقش تعيين كننده اى دارد. تحقق اين مهم در گرو رعايت امورى است كه بدان اشاره مى شود:

1 ـ پذيرش فرزند: پذيرش فرزند از سوى والدين, پايه مقبوليت اجتماعى را استوار مى سازد. چنانچه والدين بدون توجه به عواملى مانند: جنسيت (دختر يا پسر بودن), استعداد و هوش, وضعيت چهره و ظاهر, تحرك و پويايى اجتماعى و نيز رتبه و ترتيب تولد, فرزندشان را بپذيرند و او را همان گونه كه هست قبول داشته باشند, در حقيقت بر هويت خانوادگى او مُهر تأييد زده اند و در اين صورت او اطمينان پيدا خواهد كرد كه مورد محبت و علاقه خانواده است و محبوب شدن را از اين طريق تجربه مى كند.

2 ـ تبادل عاطفى: تقويت پيوند ميان والدين و جوانان با اظهار محبت و تبادل نظر و مشورت, اساس مقبوليت را در فرد, تعالى و تكامل مى بخشد. از اشتباهات رايج برخى والدين اين است كه ضرورت تبادل عاطفى را صرفاً منحصر به دوران كودكى مى دانند و دوره جوانى را بى نياز از اين مقوله تلقى مى كنند, در حالى كه آدمى در همه مراحل زندگى, حتى تا لحظه مرگ, چشم انتظار محبت و لطف ديگران است. والدين با تكريم منزلت جوان خود, او را در شرايط و موقعيتى قرار مى دهند كه احساس لياقت مى نمايد و توانايى هاى درونى و شخصيتى خود را ظاهر مى سازد.

3 ـ تأمين نيازهاى جسمى و روانى: والدين بايد هر آنچه را كه در ايجاد محبوبيت اجتماعى فرزندشان دخيل است, فراهم نمايند. از نظر جسمى, او را بيارايند تا با آراستگى در جامعه حاضر شود و از نظر روحى, زمينه حضور او را در اجتماع فراهم كنند و به او روحيه سازگارى با مردم و ارج نهادن به حقوق ديگران را با همانند سازى آموزش دهند.

آثار محبوبيت

1 ـ عزت نفس: يكى از نتايج محبوبيت, عزت نفس است. به هر اندازه كه انسان بيشتر مورد محبت قرار گيرد, از عزت نفس بالاترى برخوردار مى گردد. بر عكس, اگر نياز به برخوردارى از محبت و تمايل محبوبيت خواهى, تأمين نشود, خود كم بينى و تشويش و اضطراب براى وى پديد خواهد آمد.

2 ـ اعتماد به نفس: (زمانى كه نياز به احترام به خود ارضا شود, انسان احساس خوشايندى از اعتماد به نفس, خود ارزشمندى, توانايى, قابليت, لياقت و كفايت پيدا مى كند و وجود خود را در زندگى, مفيد, مؤثر و مولّد مى يابد. بالطبع در اين شرايط, انگيزه هاى حياتى او تقويت شده, از بى تفاوتى ها, گوشه گيرى ها, اضطراب و افسردگى مصون مى ماند. )43

3 ـ شادى: كسى كه احساس كند محبوب ديگران واقع شده است, شادمان مى شود. خانم اليزابت هارلوك, روان شناس معاصر سه ميم را عوامل اصلى شادى مى داند: محبوبيت, مقبوليت, موفقيت. محبوبيت يعنى ديگران را دوست داشته باشيم و دوستمان داشته باشند. مقبوليت يعنى مورد پذيرش ديگران بودن, و موفقيت يعنى موفق بودن در كارها. 44

4 ـ سلامت روان: اطمينان جوانان از موقعيتى كه نزد ديگران دارند, سلامت روحى و شادابى آنان را فراهم مى نمايد. وقتى كسى فكر كند آدم دوست داشتنى است, با ديگران ارتباط برقرار مى كند و به افسردگى يا گوشه گيرى مبتلا نمى شود.

5 ـ غلبه بر خودشيفتگى: غالب جوانان به لحاظ شرايط سنى, مجذوب خويش هستند. چه بسا از دگر دوستى غفلت مى ورزند, اما مقبوليت اجتماعى باعث مى شود بر اين احساس غلبه كنند و به ديگران بينديشند.

6 ـ مثبت نگرى: رويكرد جوانان به زندگى و آينده, برآيند تجربيات و خاطرات گذشته آنهاست. احساسِ مقبوليت اجتماعى, دريچه مطمئنى را بر مثبت نگرى اين نسل خواهد گشود. هر نوع رفتار مثبت, مبتنى بر پذيرش عاطفى نسل جوان است. ابتدا آنها بايد احساس كنند كه از مقبوليت لازم برخوردارند تا بر اساس آن بتوانند رفتار مثبت ديگران را به خوبى تفسير نمايند.

موانع محبوبيت

بعضى از چيزها به محبوبيت آدمى آسيب وارد مى كنند و دريچه ارتباط و صميميت را مى بندند و دشمنى و جدايى به ارمغان مى آورند. مهم ترين آنها عبارت اند از:

1 ـ بد خلقى: به همان اندازه كه خوش خلقى, محبت آفرين است, بد خلقى, مهربانى و رأفت و رحمت را به كينه و دشمنى مبدل مى سازد. امام على( عليه السلام ) يكى از عوامل كمى دوستان را بد خلقى ذكر كرده است. 45

چهره اخمو, ابروهاى گره خورده, صورت در هم كشيده, و خوددارى از تبسم, جرأت برقرارى ارتباط را از ديگران سلب مى كند.

2 ـ شوخى هاى بيجا و ركيك: بذله گويى و گفت و گوهاى نشاط آور با مزه پرانى ها و شوخى هاى بيجا تفاوت دارند. شوخى هاى بيجا موجب رنجش خاطر ديگران مى شود و عدم محبوبيت را به همراه دارد. امام على( عليه السلام ) مى فرمايد: مزاح و شوخى بيجا باعث ايجاد كينه و دشمنى مى شود. 46

3 ـ هميشه گله مند بودن: كسانى كه هميشه از زندگى شكوه مى كنند, به يك شخصيت ملال آور تبديل مى شوند.

4 ـ ضعف اخلاقى: عدم رعايت اصول اخلاقى و اتصاف به صفات رذيله مانند: تملق و چاپلوسى, دروغ گويى, تكبر, تجسس و غيبت كه موجب سلب اعتماد افراد مى شود, از جمله عوامل دورى ديگران از ماست. رسول خدا(صلى الله عليه و آله)مى فرمايد: منفورترين مردم, انسان متكبر است. 47

محبوبيت پايدار و ناپايدار

بعضى از مردم گمان مى كنند كه مى توانند بدون در نظر گرفتن راه هاى جلب محبوبيت, با استفاده از حربه زور و زر و تزوير, بر دل ها حكومت كنند; اما تاريخ ثابت كرده است كه عزت و احترام, خريدنى نيست و با اجبار و تحميل نمى توان به مقبوليت اجتماعى دست يافت.

بنيتو موسولينى, ديكتاتور ايتاليا بسيار مشتاق بود كه مى توانست بر دل هاى هم وطنانش حكومت كند, اما نه تنها آرزويش بر آورده نشد; بلكه به عنوان يك خائن به چوبه دار آويخته شد. نمونه ديگر هيتلر, ديكتاتور آلمان است كه هرگز نتوانست بر عقده حقارت غلبه كند و در بين مردم محبوبيت پيدا نمايد. 48

معروف است كه به هارون الرشيد گفتند: چرا آن همه از حضرت موسى بن جعفر^ هراس دارد و از موقعيتش بيمناك است؟ در پاسخ گفت: من پيشواى بدن ها و جسم ها هستم و او امام دل ها و قلب ها. هارون با آن قدرت شگفت و حكومت پهناور و امكانات فراوان و سپاه و حَشَم و خَدَم, در برابر انسانى به ظاهر بدون سلاح و امكانات, احساس عجز و ترس دارد, زيرا قلمرو حكومت حضرت امام كاظم( عليه السلام ) قلوب انسان هاست.49

اگر نفاق پيشه گان, زراندوزان, سلطه گران و صاحبان قدرت جايى در ميان بخشى از مردم داشته باشند, جايى ناپايدار, سطحى و گذراست و با گذشت زمان به بوته فراموشى سپرده مى شود.

معاويه با شيوه هاى مختلف و تلاش هاى ناجوانمردانه سعى كرد با شيوه هاى گوناگون فضايل امام على( عليه السلام ) و خاندان وى را مخفى نگه دارد, مردم را از گِرد آن حضرت بپراكند و به دور خود جمع كند, اما ترفندهاى شيطانى او كارساز نشد و عشق و مِهر به على( عليه السلام ) در دل ها جاودانه گرديد تا جايى كه پس از گذشت سال هاى متوالى, مردى به نام (ابن سكيت) در راه عشق به آن حضرت, جانش را نثار مى كند.

در دوران خلافت متوكل عباسى, در حدود دويست سال پس از شهادت حضرت على( عليه السلام )فردى به نام (ابن سكيت) به دليل اين كه انسانى بسيار فاضل و برجسته بود, به آموزگارى فرزندان متوكل انتخاب شد. روزى متوكل از وى پرسيد: اين دو فرزند پيش تو محبوب ترند يا حسن و حسين, فرزندان على( عليه السلام )؟ ابن سكيت در جواب گفت: به خدا قسم, قنبر, غلام على به مراتب از اين دو نفر و از پدرشان نزد من محبوب تر است. متوكل دستور داد زبانش را از پشت سرش در آوردند.50 استاد مطهرى مى گويد: (على اگر رنگ خدا نمى داشت و مردى الهى نمى بود, فراموش شده بود. )51

عاشقان امام على( عليه السلام ) اين شيدايى و والايى را در عمل نشان دادند. عدى بن حاتم, در قربانگاه عشق سه فرزند خود را از دست داد و پس از شهادت امام على( عليه السلام ), آن گاه كه معاويه از سر تحقير و سرزنش به او گفت: فرزندانت چه شدند؟ با سرافرازى پاسخ داد: در جنگ صفين در ركاب مولايم امام امير المؤمنين( عليه السلام ) به شهادت رسيدند. معاويه باز از سر تكبر و غرور گفت: على با تو به انصاف عمل نكرد كه فرزندانت را به صف مقدم كارزار كشاند و فرزندان خود را در پشت جبهه نهاد. عدى با سوز و تلخى پاسخ داد: چنين نيست, بلكه من به امير المؤمنين( عليه السلام ) به انصاف عمل نكردم كه او به شهادت رسيد و من هنوز مانده ام.

آن گاه عدى به توصيف امام على( عليه السلام ) پرداخت و سرّ دل دادگى خود را به آن حضرت شرح داد به طورى كه با شنيدن آن, چشمان معاويه پر از اشك شد و گفته او را تصديق كرد.52

رمز اين محبوبيت فوق العاده را در گفتارى از خود آن حضرت مى توان يافت كه فرمود: هر كس رابطه خود و خدا را اصلاح كند, خداوند رابطه او و مردم را اصلاح خواهد كرد. 53

نتيجه گيرى

1 ـ محبوبيت مانند نعمت هاى ديگرِ پروردگار, در معرض زوال و نابودى است. بنابراين كسى كه در يك مقطع زمانى آن را به دست آوَرَد نبايد بپندارد كه براى هميشه در دست او خواهد ماند; بلكه بايد آن را از آفات و خطرات حراست نمايد و در صدد تقويتش برآيد.

2 ـ كسانى كه از جاه و محبوبيت بهره مندند, بايد از اين نعمت همانند ديگر نعمت ها به نفع مردم استفاده كنند و رضايت خدا را همواره در نظر داشته باشند و بدانند در روز قيامت از اين موقعيت اجتماعى پرسش خواهد شد. رسول اكرم (صلى الله عليه و آله)مى فرمايد: خداوند در قيامت از محبوبيت بنده خود مى پرسد; همان طورى كه از مالش سؤال مى كند. خداوند مى گويد: به تو جاه و آبرو دادم, آيا با نعمت جاه, از مظلومى حمايت كردى يا مصيبت ديده اى را يارى رساندى؟54

3 ـ بايد محبوبيت اصلى و بدلى (دروغين) را از يكديگر جدا كنيم. بعضى از افراد سعى مى كنند با مد گرايى و تقليد و تغيير هر روزه لباس و آرايش خود و استفاده از لباس هاى چسبناك و برّاق و…, توجه ديگران را به خود جلب نمايند و گمان مى كنند از اين طريق مى توانند نگاه هايى را به خود معطوف دارند و محبوب اطرافيان واقع شوند; در حالى كه اين گونه كارها هرگز محبوبيت واقعى را به ارمغان نمى آورد. محبوبيت حقيقى را بايد در پاى بندى به اصول اخلاقى جست و جو كرد, زيرا محبوبيت, تابع شرايط ظاهرى نيست.

پى نوشت ها:

1ـ امالى صدوق, ص 438.

2ـ آل عمران (3) آيه 31.

3ـ بحار الانوار, ج 70, ص 15.

4ـ جمعه (62) آيه 6.

5ـ ميزان الحكمة, ج 2, ص 228.

6ـ غررالحكم و دررالكلم, ج 2, ص 48.

7ـ مجله حديث زندگى, ش 10, ص 28.

8ـ انفال (8) آيه 63.

9ـ سفينة البحار, ج 1, ص 202.

10ـ مريم (19) آيه 96.

11ـ من لا يحضره الفقيه, ج 1, باب 30, حديث 5.

12ـ تفسير نمونه, ج 13, ص 146.

13ـ جاذبه و دافعه امام على ( عليه السلام ), ص 77.

14ـ همان, ص 79, با تلخيص.

15ـ همان, ص 88.

16ـ مقالات كنگره بررسى انديشه و آثار تربيتى حضرت امام خمينى, ص 561.

17ـ مجله حديث زندگى, ش 2, ص 15.

18ـ آل عمران (3) آيه 159.

19ـ كافى, ج 2, ص 103.

20ـ غررالحكم و دررالكلم, ج 2, ص 200.

21ـ آيين دوست يابى, ص 118.

22ـ نهج البلاغه, قصار 295.

23ـ مجله حديث زندگى, ش 10, ص 34.

24ـ كافى, همان, ص 164.

25ـ رعد (13) آيه 17.

26ـ مريم (19) آيه 31.

27ـ كافى, همان, ص 165.

28ـ غررالحكم و دررالكلم, ج 4, ص 121.

29ـ ميزان الحكمه, ج 2, ص 1380.

30ـ مجله حديث زندگى, همان, ص 38.

31ـ سفينة البحار, ماده هدى.

32ـ غررالحكم و دررالكلم, ج 1, ص 360.

33ـ سفينة البحار, ج 1, ص 567.

34ـ خصال صدوق, ج 1, ص 61.

35ـ غررالحكم و دررالكلم, ج 5, ص 345.

36ـ همان, ج 4, ص 329.

37ـ كافى, همان, ص 108.

38ـ شيخ عباس قمى, منتهى الامال, ص 162.

39ـ مجله حديث زندگى, همان, ص 10.

40ـ اصول كافى, ج 2, ص 206.

41ـ توبه (9) آيه 61.

42ـ آيين دوست يابى, ترجمه مهرداد مهرين, ص 145.

43ـ غلامعلى افروز, روان شناسى و تربيت كودكان و نوجوانان, ص 22.

44ـ آبراهام مزلو, روان شناسى شخصيت سالم, ترجمه شيدا رويگريان, ص 93.

45ـ ميزان الحكمه, ج 5, ص 308.

46ـ همان, ج 9, ص 142.

47ـ بحار الانوار, ج 70, ص 231.

48ـ ژوزف مورفى, در مكتب عشق, ترجمه هوشيار رزم آزما, ص 118.

49ـ مجله حديث زندگى, همان, ص 35.

50ـ مرتضى مطهرى, همان, ص 24.

51ـ همان, ص 31.

52ـ سفينة البحار, ج 2, ص 170.

53ـ نهج البلاغه, قصار 86.

54ـ مستدرك الوسائل, چاپ قديم, ج 2, ص 397.